

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نمازگزار

ادامه بحث پیرامون مسأله ۱۱

امام راحل فرموده اند:

«لا بأس بالشمع و العسل و الحرير الممتزج و أجزاء مثل البق و البرغوث و الزنبور و نحوها مما لا لحم لها، و كذلك الصدف».^۱

بحث در مورد ما لا تتمّ فيه الصلاة از جنس حریر بود. دو مکاتبه صحیحیه از محمد بن عبدالجبار داشتیم که در جلسه گذشته بیان کردیم.

امروز نیز این دو صحیحیه را دوباره نقل می کنیم و توضیحات بیشتری ارائه می دهیم.

صحیحیه اول محمد بن عبدالجبار

و عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ هَلْ يُصَلِّي فِي قَلَنْسُوءٍ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ قَلَنْسُوءٍ دِيْبَاجٍ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَحِلُّ الصَّلَاةُ فِي حَرِيرٍ مَحْضٍ».^۲

صحیحیه دوم محمد بن عبدالجبار

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ هَلْ يُصَلِّي فِي قَلَنْسُوءٍ عَلَيْهَا وَبَرٌّ مَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ أَوْ تَكَّةٌ حَرِيرٍ مَحْضٍ أَوْ تَكَّةٌ مِنْ وَبَرِ الْأَرَانِبِ فَكَتَبَ لَا تَحِلُّ الصَّلَاةُ فِي الْحَرِيرِ الْمَحْضِ وَ إِنْ كَانَ الْوَبَرُ ذَكِيًّا حَلَّتِ الصَّلَاةُ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».^۳

تعبیر «تکه» در عبارت «تکه حریر محض» و «تکه من وبر الارانب» را می توان به صورت مکسور یا مرفوع خواند. اگر مکسور بخوانیم عطف بر «قلنسوة» خواهد بود، ولی اگر مرفوع بخوانیم عطف بر «وبر» خواهد بود.

۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۲، ط الإسلامية.

۳ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۶۷، أبواب لباس المصلّي، باب ۱۱، ح ۲، ط الإسلامية.

در صورتی که مکسور بخوانیم و عطف بر قلنسوة بگیریم، روایت چنین می شود که «هل یصلّی فی قلنسوة ... و هل یصلّی فی تکه»، ولی اگر بخوایم مرفوع بخوانیم باید بگوییم که «هل یصلّی فی قلنسوة علیها وبرّ ما لا یؤکل ... و هل یصلّی فی قلنسوة علیها تکه».

به نظر ما باید مکسور بخوانیم، چون معنا ندارد که بند شلوار بر روی قلنسوه و عرقچین باشد و راوی از چنین چیزی سوال کند. بنابراین باید بگوییم که راوی یکبار در مورد قلنسوه پرسیده، و یکبار هم در مورد تکه پرسیده است.

البته محل اصلی کلام ما در این فراز است: «وَإِنْ كَانَ الْوَبَرُ ذَكِيًّا حَلَّتِ الصَّلَاةُ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

سؤال در مورد وبر (کُرک) حیوانی بود که گوشت آن خورده نمی شود («وَبَرٌ مَا لَا يَأْكُلُ لَحْمَهُ»). حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنْ كَانَ الْوَبَرُ ذَكِيًّا حَلَّتِ الصَّلَاةُ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

منظور از «كَانَ الْوَبَرُ ذَكِيًّا» این است که وبر از حیوانِ مأكول اللحم مذکی باشد. روشن است که دلالت اقتضاء دارد که تذکیه در خود وبر محال است و عادتاً قابلیت تذکیه ندارد؛ پس باید آن «ذوالوبر» (حیوان صاحب کرک) تذکیه شده باشد.

حیوان نیز بر دو قسم است: مأكول اللحم و غیر مأكول اللحم. در حیوان غیر مأكول، بین مذکی و غیر مذکی تفاوتی نیست؛ حتی اگر مذکی هم باشد، به اتفاق نص و فتوا مانع صلات است. علاوه بر شهرت عظیمه‌ی قدمائیه، نصوص نیز بر این مطلب دلالت دارند؛ به‌ویژه ذیل موثقه‌ی ابن بکیر.

موثقه ابن بکیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ «سَأَلَ زُرَّارَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَالْفَنَكِ وَالسَّنَجَابِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْوَبَرِ فَأَخْرَجَ كِتَابًا زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرٍ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٍ أَكَلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَشَعْرِهِ وَجُلْدِهِ وَبَوْلِهِ وَرَوْثِهِ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكَلَهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاحْفَظْ ذَلِكَ يَا زُرَّارَةُ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يَأْكُلُ لَحْمَهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَشَعْرِهِ وَرَوْثِهِ وَآلْبَانِهِ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَاهُ الذَّبْحُ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نَهَيْتَ عَنْ أَكَلِهِ وَحُرِّمَ عَلَيْكَ أَكَلَهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ ذَكَاهُ الذَّبْحُ أَوْ لَمْ يَذْكُهِ»^٤

^٤ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ٣، ص ٢٥٠، أبواب لباس المصلّي، باب ٢، ح ١، ط الإسلامية.

این موثقه دو بخش دارد: بخش اول کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بخش دوم کلام امام صادق (علیه السلام). حضرت در بخش دوم فرمودند:

«فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ».

قید «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ» به این معناست که حیوانی مأكول باید ذکی باشد. زیرا موضوع کلام حضرت «إِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ» بود. اگر حیوان مأكول باشد و ذکی باشد، نماز در تمام اجزای آن حتی وبر جایز است.

اما در ادامه فرمودند: «وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نُهِيتَ عَنْ أَكْلِهِ وَ حُرِّمَ عَلَيْكَ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدٌ، ذَكَاءُ الدَّابِّحِ أَوْ لَمْ يُذَكَّ».

در غیر مأكول اللحم، چه ذابح آن را ذبح کند و چه نکند، نماز در اجزای آن فاسد است. اگرچه با ذبح طاهر می شود، اما مانعیت در نماز صرفاً دایر مدار نجاست نیست؛ بلکه نفس وجود جزء حیوان حرام گوشت مانع صلات است، ولو طاهر باشد.

بنابراین، ذیل مکاتبه‌ی عبدالجبار با این توضیح مشخص می شود. وقتی حضرت فرمودند: «وَ إِنْ كَانَ الْوَبَرُ ذَكِيًّا حَلَّتِ الصَّلَاةُ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، مقصود حضرت وبر حیوانی مأكول مذکی است و غیر مأكول مقصود نیست؛ زیرا طبق موثقه‌ی ابن بکیر، تذکیه در غیر مأكول اثری در صحت نماز ندارد.

ممکن است اشکال شود که سؤال راوی صریحاً در مورد «وَبَرٍ مَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ» بوده است، پس چگونه پاسخ حضرت را بر مأكول حمل می کنید؟

در پاسخ باید گفت: بله، سؤال از وبر غیر مأكول بوده است، اما حضرت با این پاسخ می خواهند بفرمایند: آن موردی که سؤال کردید (غیر مأكول) ممنوع است، اما اگر همان وبر از حیوان ذکی (که طبق قرائن یعنی مأكول) باشد، جایز است. حضرت خواستند قسمت جایز را به سائل بفهمانند و به مفهوم، پاسخ سؤال او را نیز دادند که اگر ذکی نبود جایز نیست.

به عبارت دیگر، حیوان مأكول دو حالت دارد: ذکی و غیر ذکی (میته). اما در حیوان غیر مأكول، ذکی و غیر ذکی تفاوتی در حکم وضعی مانعیت صلات ندارد (اگرچه در طهارت تفاوت دارند). حضرت با شرط کردن «إِنْ كَانَ الْوَبَرُ ذَكِيًّا»، ذهن را به سمت حیوانی می برند که تذکیه در حکم نماز با اجزای آن دخیل است، و آن حیوان مأكول است.

اگر حیوان مأكول تذکیه نشود، میته محسوب می شود. در بحث اشتراط طهارت عرض شد که در نصوص استثنایی وجود

دارد: «إِلَّا مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ». برخی مانند صاحب حدائق فرموده‌اند مقصود از این استثناء، نجاست عرضی است و شامل نجاست بالذات (مثل میته) نمی‌شود. روایتی صحیح‌ه نیز داریم که از حضرت در مورد میته سوال شد و ایشان فرمودند: «لَا تُصَلُّ فِي شَيْءٍ مِنْهُ».

بنابراین، حضرت در مکاتبه می‌فرمایند اگر حیوان مأکول ذکی بود، نماز در آن حلال است؛ و مفهومی این است که اگر ذکی نبود (یعنی میته بود)، جایز نیست.

اجزاء «ما لا نفس له»

اما در خصوص اجزاء حیواناتی که خون جهنده ندارند، اعم از اینکه خون، میته یا سایر اجزایشان باشد، نماز در آنها جایز است. این حیوانات ممکن است مأکول باشند یا غیر مأکول. نسبت بین «مَا لَا نَفْسَ لَهُ» و «حیوان مأکول»، عموم و خصوص من وجه است:

مأکول لا نفس له: مانند ماهی.

مأکول ذی نفس سائله: مانند گوسفند.

غیر مأکول لا نفس له: مانند پشه، مگس، وزغ، مار، تمساح، سوسمار و حشرات.

غیر مأکول ذی نفس سائله: مانند شیر و درندگان.

محل اجتماع، مأکولی است که نفس سائله ندارد (ماهی). اما اگر حیوانی «لا نفس له» باشد، چه مأکول و چه غیر مأکول، اجزای آن در نماز مانعی ایجاد نمی‌کند و حتی میته‌ی آنها نیز پاک است و به نماز ضرر نمی‌زند. این مطلب مورد اتفاق نص و فتواست.

ابتدا کلمات اصحاب را مرور می‌کنیم.

صاحب حدائق فرموده است:

«الظاهر انه لا خلاف بين الأصحاب (رضوان الله عليهم) في طهارة رجيع ما لا نفس له كالذباب و نحوه، و في التذكرة انما

نسب الخلاف إلى الشافعي و أبي حنيفة و أبي يوسف و لم ينسبه إلى أحد من علمائنا و هو مؤذن بعدم الخلاف فيه عندنا.^۵

رجیع شامل هر فضله یا ترشعی است که از حیوان خارج شود. ایشان مثال به ذباب (مگس) و مانند آن زده است.

صاحب حدائق این مساله را لا خلاف می داند و از علامه در تذکره نقل کرده که مخالفین این مطلب، برخی از اهل عامه هستند، بنابراین می شود از کلام ایشان استفاده کرد که گویا در بین امامیه اختلافی در این مساله نیست.

صاحب حدائق در جای دیگر فرموده است:

«أجمع الأصحاب (رضوان الله عليهم) عدا ابن الجنيد و ظاهر الصدوق في الفقيه على نجاسة الدم قليلة و كثيرة إذا كان من ذي نفس سائلة، قال العلامة في التذكرة: الدم من ذي النفس السائلة نجس و ان كان مأكولا بلا خلاف.

و قال في المنتهى: قال علماؤنا الدم المسفوح من كل حيوان ذي نفس سائلة أي يكون خارجا بدفع من عرق نجس، و هو مذهب علماء الإسلام. و قال المحقق في المعبر: الدم كله نجس عدا دم ما لا نفس له سائلة قليلة و كثيرة، و هو مذهب علمائنا عدا ابن الجنيد فإنه قال إذا كان سعة دون سعة الدرهم الذي سعة كعقد الإبهام الأعلى لم ينجس الثوب».^۶

البته مخالفت ابن جنید و شیخ صدوق مربوط به اصل نجاست خون «ذی النفس السائلة» است (که آیا خون کمتر از درهم نجس است یا خیر) و ربطی به بحث «لا نفس له» ندارد.

محقق حلی در «معبر» می فرماید: «الدَّمُ كُلُّهُ نَجِسٌ عَدَا مَا لَا نَفْسَ لَهُ سَائِلَةٌ، قَلِيلُهُ وَ كَثِيرُهُ وَ هُوَ مَذْهَبُ عُلَمَائِنَا عَدَا ابْنَ الْجُنَيْدِ». ابن جنید در مقدار خون معفو در نماز (کمتر از درهم) نظر متفاوتی دارد.

در مورد خون غیر ماهی از حیوانات «لا نفس له» و همچنین میتهی آنها، بسیاری از اصحاب نقل اجماع بر طهارت کرده اند. صاحب جواهر و دیگران در «ریاض» نیز همین مطلب را بیان کرده اند.

البته این مباحث مربوط به طهارت بود، اما بحث ما در مورد نماز است. اگرچه ثبوت طهارت مقدمه ای برای جواز صلات است، اما روایات خاصی در مورد جواز نماز با اجزای این حیوانات وارد شده است.

نصوص

^۵ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحراني، الشيخ يوسف، ج ۵، ص ۱۳.

^۶ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحراني، الشيخ يوسف، ج ۵، ص ۳۹.

این روایات دو طایفه‌اند:

طایفه‌ی اول: روایاتی که دلالت دارند خونِ «مَا لَا نَفْسَ لَهُ» پاک است و نماز با آن جایز است.

طایفه‌ی دوم: روایاتی که دلالت دارند میته‌ی «مَا لَا نَفْسَ لَهُ» نیز مضر به نماز نیست.

طایفه اول

صحیح‌ه عبدالله بن ابی یعفر

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَّالِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ فِي دَمِ الْبَرَاغِيثِ قَالَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ قُلْتُ إِنَّهُ يَكْثُرُ وَيَتَفَاحَشُ قَالَ وَ إِنْ كَثُرَ الْحَدِيثُ».^۷

حتی اگر خونس زیاد هم باشد ایرادی ندارد.

معتبره سکونی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَرَى بَأْسًا بِدَمٍ مَا لَمْ يَذْكُ يَكُونُ فِي الثَّوْبِ فَيُصَلِّي فِيهِ الرَّجُلُ يَعْنِي دَمَ السَّمَكِ».^۸

در اینجا «مَا لَمْ يَذْكُ» به معنای حیوانی است که قابلیت تذکیه با ذبح (فری اوداج) را ندارد، و مصداق آن را خون ماهی دانسته‌اند. اگرچه ماهی تذکیه دارد («إِخْرَاجُ السَّمَكَةِ مِنَ الْمَاءِ حَيًّا ذَكَاةً»)، اما منظور از تذکیه در اینجا همان ذبح شرعی متعارف است که در «لا نفس له» محقق نمی‌شود. تفسیر «يَعْنِي دَمَ السَّمَكِ» ممکن است از خود امام صادق (علیه السلام) یا از سکونی باشد، که در هر صورت به عنوان فهم راویِ مباشر یا کلام امام، حجت است.

روایت محمد بن ریان

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۳۰، أبواب النجاسات، باب ۲۳، ح ۱، ط الإسلامية.

^۸ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۳۰، أبواب النجاسات، باب ۲۳، ح ۲، ط الإسلامية.

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَجْرِي دَمُ الْبَقِّ مَجْرَى دَمِ الْبَرَاغِيثِ وَ هَلْ يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَقِيسَ بِدَمِ الْبَقِّ عَلَى الْبَرَاغِيثِ فَيُصَلِّيَ فِيهِ وَ أَنْ يَقِيسَ عَلَى نَحْوِ هَذَا فَيَعْمَلَ بِهِ فَوْقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَجُوزُ الصَّلَاةُ وَ الطَّهْرُ مِنْهُ أَفْضَلُ»^۹.

راوی قیاس می کند بین خون پشه (بق) و کک (براغیث) و از آن به مطلق حشرات تعدی می کند. حضرت فرمودند: «تَجُوزُ الصَّلَاةُ».

صحیحہ ی حلبی

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَمِ الْبَرَاغِيثِ يَكُونُ فِي الثَّوْبِ هَلْ يَمْنَعُهُ ذَلِكَ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ قَالَ لَا وَ إِنْ كَثُرَ فَلَا بَأْسَ أَيْضاً بِشَبْهِهِ مِنَ الرَّعَافِ يَنْضِجُهُ وَ لَا يَغْسِلُهُ»^{۱۰}.

حضرت فرمودند اگر خونی شبیه آن از بینی (رعاف) باشد، آبی بر آن پاشد و شستن لازم نیست.

موثقه غیاث

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِدَمِ الْبَرَاغِيثِ وَ الْبَقِّ وَ بَوْلِ الْحَشَاثِيفِ»^{۱۱}.

ادار خفاش یا پرندگان مشابه که در مورد نجاست آن اختلاف است، در اینجا حکم به عدم باس شده است.

طایفه دوم

موثقه عمار ساباطی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

^۹ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۳۱، أبواب النجاسات، باب ۲۳، ح ۳، ط الإسلامية.

^{۱۰} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۲۷، أبواب النجاسات، باب ۲۰، ح ۷، ط الإسلامية.

^{۱۱} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۱۴، أبواب النجاسات، باب ۱۰، ح ۵، ط الإسلامية.

قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الْخُنْفَسَاءِ وَالدُّبَابِ وَ الْجَرَادِ وَ النَّمْلَةِ وَ مَا أَشَبَهُ ذَلِكَ يَمُوتُ فِي الْبُئْرِ وَ الزَّيْتِ وَ السَّمْنِ وَ شِبْهِهِ قَالَ كُلُّ مَا لَيْسَ لَهُ دَمٌ فَلَا بَأْسَ».^{۱۲}

مراد از خنفساء، سوسک است. و مراد از ذباب، مگس است.

منظور از «لَيْسَ لَهُ دَمٌ»، خون سائله است. چون وقتی این حیوانات در روغن یا غذا می‌میرند و حضرت می‌فرمایند اشکالی ندارد، طبعاً میته‌ی آن‌ها پاک است و نماز با آن‌ها نیز صحیح است.

صحیحه حفص بن غیاث

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: «لَا يُفْسِدُ الْمَاءَ إِلَّا مَا كَانَتْ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةً».^{۱۳}

صحیحه ابن مسکان

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «كُلُّ شَيْءٍ يَشْقُطُ فِي الْبُئْرِ لَيْسَ لَهُ دَمٌ مِثْلُ الْعَقَارِبِ وَ الْخَنَافِسِ وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ».^{۱۴}

موثقه سماعه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ جَرَّةٍ وَجَدَ فِيهَا خُنْفَسَاءً قَدْ مَاتَتْ قَالَ أَلْفَهَا وَ تَوَضَّأَ مِنْهُ وَ إِنْ كَانَ عَقْرَباً فَأَرَقِ الْمَاءَ وَ تَوَضَّأَ مِنْ مَاءٍ غَيْرِهِ الْحَدِيثُ».^{۱۵}

امر به ریختن آب در مورد عقرب، به دلیل نجاست نیست (چون عقرب هم لا نفس له است)، بلکه شاید به خاطر وجود سم یا تنفر طبع باشد.

روایت علی بن جعفر

^{۱۲} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۵۱، أبواب النجاسات، باب ۳۵، ح ۱، ط الإسلامية.

^{۱۳} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۵۱، أبواب النجاسات، باب ۳۵، ح ۲، ط الإسلامية.

^{۱۴} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۵۲، أبواب النجاسات، باب ۳۵، ح ۳، ط الإسلامية.

^{۱۵} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۵۲، أبواب النجاسات، باب ۳۵، ح ۴، ط الإسلامية.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سَأَلَ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الْعُقْرِبِ وَ الْحُنْفَسَاءِ وَ أَشْبَاهِهِمَا يَمُوتُ فِي الْجَرَّةِ أَوْ الدَّنِّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا بَأْسَ»^{۱۶}.

«جَرَّه» یا «دَنِّ»، خمره‌های بزرگی بودند که در زمین کار می‌گذاشتند. حضرت فرمودند وضو گرفتن برای نماز از آن آب اشکالی ندارد.

جمع‌بندی بحث ما لا نفس له

در مجموع، اجزای حیواناتی که خون جهنده ندارند (ما لا نفس له)، چه ماهی‌های مأکول و غیر مأکول، چه حیوانات دریایی دیگر، و چه حیوانات زمینی مانند حشرات و خزندگان؛ همگی پاک هستند و وجود اجزاء، خون یا میته‌ی آن‌ها در نماز ضرری ندارد. این مطلب مورد اتفاق نص و فتواست.

در خصوص روایت علی بن جعفر و حفص بن غیاث نیز اگرچه این روایات در باب طهارت آب وارد شده‌اند، اما وقتی حکم به عدم افساد آب می‌کنند، لازمه‌اش طهارت میته‌ی این حیوانات است و در نتیجه نماز با آن صحیح است.

^{۱۶} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۱۰۵۲، أبواب النجاسات، باب ۳۵، ح ۶، ط الإسلامیة.